

اگر سجایای انسانی ثمره محیط است، باید محیط را انسانی کرد

بخش ششم – استاد صباح



در دنیا فقر و گرسنگی بیشتر از ایدز و سرطان کشته داشته است،

اما چون آدمهای بولداری را نمی کشد،

جای تشویش و نگرانی ندارد!!!

مردی را در جاده دیدم گدایی میکرد و اما سرش پایان بود.

من بلا فاصله برایش گفتم:

مرد سرت را بالا بگیر از چی خجالت میکشی؟

خجالت را باید کسانی بکشند که نان را از سفره تو دزدیده اند و حساب بانکی شان را در کشورهای دیگر پیر کردند.

خجالت را باید کسانی بکشند که هر لحظه فریاد عدالت سر می دهند.

و غیر از ریا چیزی برای زندگی ندارند!

بلی!

با روی سرخ و زرد باید خندید

یک بار مثل مرد باید خندید

با گریه به زندگی خود می خندی سخت است

ولی به درد باید خندید...

آموزه های اخلاقی باید در ساختار زندگی انسان ها حاکم شود. مفاهیم متعالی انسانی به خوبی وارد زندگی بشر نگردیده، آرامش اجتماعی نتیجه عملکرد جامعه اخلاق مدار است. صلح جهانی و آشتی همگانی آموزه ای بزرگ از فرهنگ ادیان الهی است که هرگونه اقدام فریب کارانه علیه بشریت را منع می کند. جوامعی که انسان هایش گرسنه اند چگونه می توانند واژه صلح و آشتی را لمس کنند طبقات حاکم باید خشونت های آشکار و عریان را سرکوب کنند و ارزش های انسانی را دیگر بار حرمت بخشند. گرسنگی عصر کنونی برآمده از نظام استثمار و در بطن عصر ماشینیزم توجیه می شود. ستمی در خدمت قدرتمندان برای تیره بختان که هیچ توانایی از خود ندارند دامی هولناک گسترانده و همه فضیلت های بشری را در

انحصار فقر و درماندگی به خوبی رقم زده است. ما باید بکوشیم بهشت را که همه پیام آوران الهی و عده تحقق آن را داده اند ابتدا روی زمین ایجاد کنیم، نه تنها منتظر تحقق آن در دنیای دیگری باشیم. آرزوی ورود به بهشت آسمانی ماحصل کوشش فراوان جهت تحقق بهشت زمینی است چرا که حقیقت روشنی از رفتار ما خاکیان با یکدیگر است. تازمانیکه مفهوم خود را به حقایق اجتماعی نظیر طبقه، نژاد، خانواده و... تغییر ندهیم و همگان را برآمده از یک اصل انسانی ندانیم به یقین نمی توان مناسبات اخلاقی را تعمیم داد.

مارکس در نوشتاری می گوید "اگر سجایای انسانی ثمره محیط است، پس باید محیط را انسانی کرد".

اما گاهی ابراز محبت را در محیط حیوانی شاهدیم نه محیط انسانی.

نمونه واقعی این عمل، شیر دادن آن گاو به کودک گرسنه قرن بیست و یکم است

که به خوبی درد نام آشنای این کودک بینوا را درمان می کند

و مرهمی استوار بر زخم های همه کودکان گرسنه و فراموش شده تاریخ می گذارد

اگر دردهای این کودک بینوارا حس می کردیم به این سرنوشت شوم دچار نمی شدیم.

اگر ته مانده های سفره های رنگینمان را به این کودکان مظلوم می دادیم شاید روزگاری دیگری داشتیم

اگر برآستی این کودک برادر من و تو بود چه دردی را احساس می کردیم؟

باز هم بی تفاوت از کنار این حادثه تلخ و دردناک می گذشیم یا بر بی شرمی انسان امروز در برابر هم نوعش فریاد می کشیدیم!

چگونه فرزندان آدم برای سیری شکم خود به هم نوع خود پناه نمی بردند،

شاید اگر پاسخی می یافتند و قدری مهربانی، حکایت چیز دیگری بود.

اگر فرزند ما بود چه می کردیم؟

باز نظاره گر این همه بی مهری و بی تفاوتی بودیم؟

ویا با هزاران آه و ناله از دست روزگار و انسان های بی دردش شکوه می کردیم.

چه قصه تلخی!

به راستی چه بر سر بشریت آمده است،

ما محو تماشای به تاراج رفتن غیرت بشریتیم

و در اسارت روزافزون قفس های آهنین عصر مدرن و بی اخلاق امروز

حکایت تلخ کودک گرسنه و سرگردان به نمایندگی از همه کودکان گرسنه جهان،

آنان که با هزاران امید پا به دنیای پر تلاطم ما می نهند

فرزندان ما؛

تا آنان را برای آینده ای روشن تربیت کنیم

آنان را سرپرست خوبی باشیم

آنان را غم خوار و یاور باشیم

آنان را دوست داشته باشیم؛

آنان را سایبانی مستحکم در برابر گرمای سوزناک و پناهگاهی استوار در برابر خطرات سهمگین و دلخراش به کمین نشسته باشیم.

قصه غم بار روزهای تلخ کودکی است که برای زنده ماندن خویش تنها به جنگ سرنوشت رفته است، نمی داند در اطراف خویش انسانهایی بی خیال روزگار چه آسان انسانیت می فروشند و دلار می خرند.

او چه می داند انسان هایی که تا به حال طعم تلخ گرسنگی را نچشیده اند و لباس کهنه بر تن پوشیده اند،

آن چنان در کاخ باشکوه خود لمیده اند، با جمعی از هم قطارانشان به خدمت دنیا مشغولند و خدمتگزارانی خوش خدمت و کاخی آراسته از ابریشم و حریر نشسته بر سفرهای رنگین،

چه دردی دارند!؟

مگر در این دنیا انسان گرسنه ای هم وجود دارد؟

کودکانی فراموش شده در هیاهوی داشتن های بی حد و حصر زمامداران

و به جامانده گان از قطار ثروت اندوزان بی درد

کودکانی مانده بر زمین، درمانده و بی زبان

کودکانی سرگشته به امید دست های بی سخاوت زورمداران

کودکانی تشنه،

نشسته بر لب جویبارهای خشکیده دل ما.

کودکانی چشم به راه و رانده شده از روزگار

از روزهای بی مراد گریزان و از روزگار بی مروت گله مند

فرزندان آدم،

گرسنگان عصر اتم و نانو.

این هشدار بی همه بشریت است

اگر فرزندان آدم طالب بهشت آسمانیند باید از دروازه بهشت زمین بگذرند

آنجا که انسان گرسنه معنا ندارد.

آیا گرسنگی پدیده نوظهوری است؟

گرسنگی پدیده نوظهوری نیست؛ فاجعه مرگبار انسانی نتیجه زیاده خواهی و سیاستهای منفعت طلبانه نظام سرمایه داری که ناعادلانه بر تاریخ امروز و دیروز تحمیل کرده است. ابزاری به عنوان سلاح بازدارنده ی کشورهای بزرگ که برای ایجاد موازنه سیاسی در معادلات بین الملل بکار گرفته می شود. نقش سیاسی غذا در برنامه های نظام مدرن بخوبی مشهود

است. این راهبرد استراتژیک با اعمال فشار بر پیکره ی جوامع سنتی به خصوص بومیان مناطق مختلف به

منظور مهاجرت های اجباری آنان در مرکز نهادهای سیاسی بلوک غرب و دیگر ممالک وابسته طرح ریزی و اجرا می

شود. بسیاری از کانون های قدرتمند جهان در صدد سیاسی کردن جغرافیای محل سکونت بشر در راستای سلطه غیر

قانونی خود می باشند. اگر مجامع بین الملل به تعهدات خود در قبال بحران گرسنگی تدبیری اساسی اتخاذ نکنند به یقین این خطر انسانی تبعات جبران ناپذیری را بر جای خواهد گذاشت. گرسنگی انسانهای هزاره سوم افسانه نیست، حکایت تلخ نداری و بدبختی ملت هایی است که به جرم قرار نگرفتن در حوزه جغرافیای طبیعی جهان اولی ها باید گرسنه بمانند و محتاج کمک آنان باشند.

روزگار سخت انسان هایی است که دچار قحطی و گرسنگی شده اند
کودکان مصیبت زده ای که سوء تغذیه آنان را حتی از چهره انسانی محروم گذاشته است.
گرسنگی، بدترین فاجعه ی قرن معلول گسترش جنگ افزارهای نظامی؛ تسلیحات اتمی و به راه انداختن جنگ های خونین است چه توجیه قابل قبولی دارد؟

در آن سوی عالم کودکی گرسنه جلوی چشم مادرش از شدت گرسنگی جان می سپارد و از سوی دیگر جماعتی غافل در پی برگزاری کنفرانس های بین المللی جهت کاهش راکتورهای هسته ای و سلاح های کشتار جمعی مشغولند و با تصویب بودجه های هنگفت برای کشور گشایی و کشتار انسان های غیر نظامی و بی دفاع نقشه می کشند.
فرزندان آدم به چه روزی افتادند؟

آن گاو چطور به فکر سرپرستی این کودک گرسنه افتاده است ؟
تعجب آور نیست؛ انگشت حیرت را بر دهانتان مگذارید! این حیوان زبان بسته با این کار بزرگ از تکرار ظلم انسان امروز بر انسانیت پرده بر می دارد و حیرت زده از سرگشتگی و بی پناهی انسان قرن بیست و یکم با حوصله تمام از فرزند آدمی در برابر سلاح مرگبار و غیر انسانی گرسنگی محافظت می نماید.
او موجودی با عاطفه است، فرزندان آدم را شیر می دهد.

اگر باز کودکی گرسنه ماند و یا رهایش کردیم، گاو سرپرستی او را به عهده خواهد گرفت نگران حالش نباشیم.
چه لطف بزرگی؛ او حیوان آرامی است، نمی تواند شکم فرزند خود را سیر ببیند و فرزند آدمی گرسنه !!
ما انسانیم و آن موجود گاوی ماده، که شیری هم در پستان ندارد
چطور طاقت گرسنگی فرزندان آدم را ندارد
اما ما چه ؟

به فرزند گرسنه ی او هم محبت می کنیم
نه! او گاو است .

وما.... این حکایت دردناک کودک گرسنه ی است که پستان خشکیده آن گاو مهربان را به خوبی می مکد.
چه احساسی به ما دست می دهد ؟

آیا انسانها با این همه ثروت و قدرت، دارای قصر های باشکوه و ثروت های آن چنانی !! سوار بر ماشین آخرین مدل، صاحب دهها ویلای شخصی، کارخانه، سهام دار بانک های خصوصی و یا حتی صاحب انبارهای بزرگ مواد غذایی که سالانه مقدار قابل توجهی از آن مواد فاسد شده و بدور ریخته می شود، نمی توانند شکم گرسنه ی این کودکان مظلوم را سیر نمایند.